

## ایرج افشار و سیدحسین تقی‌زاده\*

کاوه بیات\*

آثار ایرج افشار در زمینه شناسایی و انتشار اسناد تاریخی دوره قاجار و پهلوی، حوزه وسیع و متنوعی را تشکیل می‌دهد؛ هم از لحاظ نوع اسناد و گزارش‌ها - از گزارش‌های رسمی گرفته تا رسائل و برنامه‌های شخصی و یادداشت‌های روزانه و هم از نظر صاحبان این آثار با اشتغال بر چهره‌هایی چون اعتمادالسلطنه، ظهیرالدوله، عین‌السلطنه، مستشارالدوله، دکتر مصدق... و اللهیار صالح<sup>(۱)</sup>. ولی به گونه‌ای که در ادامه این یادداشت بحث خواهد شد در این حوزه خاص، یعنی در زمینه شناسایی و انتشار اسناد، نوع رابطه وی با آثار برجای مانده از سیدحسین تقی‌زاده، ارتباطی استثنایی است.

سیدحسین تقی‌زاده (۱۲۵۷-۱۳۴۸) یکی از بحث‌انگیزترین چهره‌های تاریخ معاصر ایران است<sup>(۲)</sup> و به همین دلیل در عین حال که دوستان و هواداران پابرجای داشت ولی در همه حال تعداد دشمنان و منتقدانش بیش از گروه اول بود. ایرج افشار در توصیف این مخالفت‌ها و انتقادات، نخست از موضوع پناهنده

---

\* جهان کتاب، سال شانزدهم، شماره ۱۰، صص ۲ تا ۸.

\* متن فارسی مقاله‌ای که در ژانویه ۲۰۱۲ در کنفرانس تاریخ‌نگاری ایران ارائه شد. این نشست به

همّت انستیتوی بریتانیایی مطالعات ایرانی (BIPS) و به یاد ایرج افشار برگزار شد.

شدن او «... از ترس جان به سفارت انگلیس...» یاد می‌کند که «... مورد توجه شدید و حملات تند پیروان مسلک‌های چپ و بعضی از ملیون است... انتقادکنندگان می‌گویند تقی‌زاده می‌بایست به چنگ محمدعلی شاه می‌افتاد و از کشته شدن نمی‌هراسید و به سفارت انگلیس نمی‌رفت.»

«انتقاد دیگر در موضوع عقد و امضای قرارداد تمديد امتیاز نفت با شرکت انگلیسی است که مضار و معایب آن پس از شهریور ۱۳۲۰ و مخصوصاً از سال ۱۳۲۳ به بعد انتقادات و اشارات تندی... نسبت به آن ابراز شد که مهم‌ترین و سخت‌ترین... همه سخنان چندباره دکتر مصدق است...»

«انتقاد دیگر به مناسبت سخنانی است که تقی‌زاده در دفاع از خود گفت و در آن خود را به هنگام امضای قرارداد تمديد امتیاز نفت “آلت فعل” و “مسلوب‌الاختیار” قلمداد کرد.»

«انتقاد دیگر از او مربوط می‌شود به قبول کارهایی از قبیل وزارت و سفارت در دوران رضاشاه و نمایندگی انتصابی مجلس سنا و تبعات آن در دوره محمدرضاشاه.»

از نظر آراء فرهنگی نیز هم «... اظهارنظری... که تقی‌زاده در نخستین شماره دوره جدید کاوه در خصوص تسلیم “مطلق شدن به اروپا” و “ظاهراً و باطناً و جسماً و روحاً فرنگی مآب شدن” کرد...»<sup>(۳)</sup> مورد انتقاد شدید گروه‌های محافظه‌کار واقع شد و هم «عدول و استغفار» بعدی وی از این‌گونه تندروی‌ها که احتمالاً باعث دلسردی جمعی از نوجویان و دگرگونه خواهان آن ادوار گردید.

تقی‌زاده در مقام یکی از رجال طراز اول کشور در دوره پهلوی به رغم تجربه افت و خیزهایی چند - در میان طبقه حاکم از جایگاه ثابت و پابرجایی

برخوردار بود و بالطبع به همان اندازه دشمنانی ثابت و پابرجای در میان مخالفان و منتقدان طبقه حاکم داشت.

ولی وضعیت او در قیاس با بسیاری از دیگر صاحبان جایگاه در طبقه حاکمه یک تفاوت عمده نیز داشت؛ تقی‌زاده در آغاز از یک موضوع تند و انقلابی وارد سیاست شده بود و گروه‌های تند و انقلابی، رویگردانی بعدی وی را از این مشی اولیه هیچ‌گاه بر او نبخشیدند.

چپ انترناسیونالیست، او را در طراز یک «دموکرات پیگیر»، نوعی سلیمان میرزای اسکندری می‌پسندید که نه فقط در دوران سلطنت رضاشاه کناره گرفت بلکه بعد از سقوط وی نیز در چند سالی که از عمرش باقی بود در ادامه آن مشی اولیه با هواداران شوروی همراه شد. ناسیونالیست‌های ضدامپریالیست نیز به همین ترتیب وی را در طراز نوع دیگری از دموکرات‌های پیگیر می‌خواستند و مورد داوری قرار می‌دادند؛ چهره‌ای همانند دکتر مصدق که در دوره دیکتاتوری، مثل سلیمان میرزا از کار کناره گرفت و در سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ نیز در زمره منتقدان نظام حاکم بود.

تقی‌زاده که در اواخر سلطنت پهلوی حدود پنج سال مغضوب دستگاه بود و در لندن به تدریس اشتغال داشت، بعد از تحولات شهریور ۱۳۲۰ عهده‌دار سفارت ایران در همان‌جا شد و در این میان، در فضای باز سیاسی‌ای که پیش آمد، بودند کسانی که به انتقاد و بدگویی از وی برآمدند.<sup>(۴)</sup> ولی گروهی از دوستان و هوادارانش نیز یادآور شخصیت علمی و سیاسی او بودند؛ از جمله مهدی مجتهدی که در سال ۱۳۲۲ رساله‌ای منتشر کرد تحت عنوان تاریخ زندگانی تقی‌زاده<sup>(۵)</sup> و یا حسین پرویز، دوستدار قدیمی تقی‌زاده و ناشر رساله

مزبور که تعدادی از نوشته‌ها و سخنرانی‌های پیشین او را در همان سال گرد آورد و در همان سال به نام *مقالات حسن تقی‌زاده* منتشر کرد.<sup>(۶)</sup>

تقی‌زاده بعد از پایان جنگ دوم جهانی و مراجعت به ایران در حالی که در یک دوره - دوره پانزدهم - وکالت مجلس و بعد از تأسیس مجلس سنا ریاست آن را عهده‌دار شد (۱۳۲۹)، در کنار مجموعه‌ای از تحرکات سیاسی، علائق علمی خود را نیز دنبال کرد و به تدریج با گذشت زمان به عنوان یکی از رهبران برجای مانده از نهضت مشروطه نیز مورد توجه قرار گرفت.

*تاریخ عربستان و قوم عرب او*، رشته سخنرانی‌هایش در دانشکده معقول و منقول در اواخر دهه ۱۳۳۰<sup>(۷)</sup>، از جمله نخستین آثار علمی وی بود که در این دوره جدید از تقی‌زاده منتشر شدند و به دنبال آن آثاری چون *خطابه آقای سیدحسن تقی‌زاده مشتمل بر شمه‌ای از تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت ایران و اخذ تمدن خارجی که به ترتیب در سال‌های ۱۳۳۸ و ۱۳۴۰ در سلسله انتشارات باشگاه مهرگان منتشر شدند*. در همین ایام *مانی و دین اوی* تقی‌زاده نیز به همت احمد افشار شیرازی منتشر شد (۱۳۳۵) و همو در سال ۱۳۵۰ نیز رساله *از چنگیز تا پرویز* تقی‌زاده را تجدید چاپ کرد.

در کنار توجه خاص به لزوم تأسیس و حمایت از نهادهای علمی و پژوهشی، تقی‌زاده در شناسایی اهل علم و پژوهش و پشتیبانی حتی‌الامکان از آن‌ها نیز بی‌تأثیر نبود؛ پاره‌ای از برجسته‌ترین چهره‌های علمی کشور در مراحل بعد در یک دوره از لطف و همراهی او برخوردار بوده‌اند. به نوشته دکتر احسان یار شاطر که خود نیز در همین زمره قرار داشت، تقی‌زاده «... هر جا استعدادی می‌یافت و یا امکان ثمر علمی می‌دید بی‌دریغ به ترغیب و حمایت برمی‌خاست و

در این راه از بذل هیچ‌گونه مجاهدت و قبول زحمتی خودداری نداشت.»<sup>(۸)</sup> ایرج افشار نیز از دیگر نمونه‌های برجسته این توجه بود.

تأکید و توجه بر ارج و قدر تقی‌زاده در مقام یک شخصیت علمی و تاریخی که پیش از این جنبه‌ای پراکنده داشت، با گام نهادن ایرج افشار بدین وادی جنبه‌ای جدی و مستمر یافت.

نخستین کاری که در این عرضه ارائه شد بیست مقاله تقی‌زاده بود؛ مجموعه‌ای از مقالات او درباره گاه‌شماری و زرتشت ومانی که بیشتر به زبان‌های خارجی منتشر شده بود و اینک در سال ۱۳۴۱ به کوشش احسان یار شاطر و ایرج افشار، و به ترجمه احمد آرام و کیکاوس جهانداری ترجمه و منتشر شد.<sup>(۹)</sup> قاعدتاً کار گردآوری و تجدید چاپ دیگر آثار تقی‌زاده نیز می‌بایست از همین دوره مد نظر ایرج افشار و دیگر دوستانان تقی‌زاده قرار گرفته باشد، ولی در این زمینه با تأخیر و تعللی کم و بیش ده ساله روبه‌رو هستیم. علت این امر را شاید تا حدودی نیز بتوان در این جست‌وجو کرد که تقی‌زاده به رغم سن و سال بالا هنوز به «تاریخ» نپوسته، در عرصه تحولات سیاسی کشور فعال بود.

در خلال بحران سیاسی سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ تا سال‌های نخست دهه ۱۳۴۰ که به انحلال دوره بیستم مجلس شورای ملی، یک گشایش نسبی سیاسی در زمان زمانداری امینی و بالاخره اعاده قدرت مطلقه محمدرضا شاه منجر شد، در کنار اشارات پراکنده به احتمال زمامداری تقی‌زاده، از مخالف‌خوانی‌های او نیز صحبت‌هایی می‌شد.<sup>(۱۰)</sup> ولی از این موارد گذشته، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این «دوره گذر»، متزلزل شدن جایگاه ثابت و پابرجای پیشین تقی‌زاده و دیگر هم‌تایان او در طبقه حاکم بود.

با روال جدیدی که در اداره مملکت اتخاذ شد، از جمله «انقلاب شاه و ملت»، کنار رفتن یک نسل پیشین از زمامداران و برآمدن نسلی دیگر به جای آن‌ها شتاب بیشتری یافت؛ این جابه‌جایی همان‌طور که سرگذشت پاره‌ای از دیگر هم‌تایان تقی‌زاده چون حسین علاء و نصرالله انتظام و... نیز در همان دوره نشان می‌دهد با تنش‌هایی توأم شد.<sup>(۱۱)</sup>

احتمالاً به قدرت رسیدن امیر اسدالله علم در این مقطع (از اوایل دهه ۱۳۴۰) و تداوم اقتدار و نفوذ او در مراحل بعد نیز در تشدید این تنش‌ها و میل به یکسره کردن کار این نسل ناسازگار بی‌تأثیر نبوده است. به‌ویژه آن که در یک دوره، در زمان زمامداری حسین علاء که علم وزارت کشور را برعهده داشت، میان او و تقی‌زاده بر سر مسائل مربوط به حقوق بشر برخورد تندی هم پیش آمده بود.<sup>(۱۲)</sup>

براساس اسناد موجود، سرآغاز اقدامات سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) برای تشکیل یک پرونده خاص برای فراماسونری ایران، جهت تحدید فعالیت‌های آن و یا به عبارت دقیق‌تر هدایتش به یک مجرای مطمئن بنا به دستور شاه و امیر اسدالله علم، به سال ۱۳۴۳ بر می‌گردد. در کنار تغییر و تبدیلی‌های سازمانی‌ای که در تشکیلات فراماسونری ایران به راه افتاد، مهم‌ترین نتیجه آشکار و علنی این کارزار، انتشار مجموعه سه جلدی فراموشخانه و فراماسونری در ایران اسمعیل راین بود که زیر نظر و با پشتیبانی ساواک تهیه شده بود.<sup>(۱۳)</sup> در همین ایام کتاب حقوق بگیران انگلیس در ایران راین نیز منتشر شد که یک فصل آن به تقی‌زاده اختصاص داشت.<sup>(۱۴)</sup>

انتقاد از تقی‌زاده پدیده تازه‌ای نبود؛ ابراهیم صفایی نیز در رساله‌ای که در

سال ۱۳۴۵ در چارچوب مجموعه «رهبران مشروطه» خود درباره تقی‌زاده منتشر کرد او را به سختی مورد انتقاد قرار داد.<sup>(۱۵)</sup>

این موج و بالا گرفتن آن از نظر دوستان و دوستاناران تقی‌زاده پنهان نبود و حال اگر نگوئیم از اوایل دهه ۱۳۴۰، لاقلاً از اواخر آن دهه، موجب شد رشته اقداماتی که برای یادآوری و بزرگداشت وی در نظر بود، به تعویق افتد. مهدی مجتهدی از فراخوان سیدمحمدعلی جمالزاده در مهر ۱۳۴۷ برای فراهم آوردن مجموعه‌ای در تجلیل از تقی‌زاده می‌نویسد که امید بود به مناسبت نودسالگی وی در بهمن همان سال منتشر شود. ولی «... افسوس درست در همان ایام کتاب‌های مخالفان تقی‌زاده پشت سر هم به چاپ می‌رسید و ... اسباب دل‌تنگی آن سید بزرگوار در حال مرض می‌شد. عده‌ای از دوستان گفتند که انتشار شماره مخصوصی ممکن است مخالفان را تحریک کند و آنان را وادار به نشر اکاذیب بیشتر و تهمت‌ها و افتراهای تازه سازد و اسباب ملالت‌های جدید برای تقی‌زاده گردد... خود تقی‌زاده هم موافق نبود و این کار معوق ماند تا مرگ به فریاد رسید.»<sup>(۱۶)</sup>

با فوت تقی‌زاده در بهمن ۱۳۴۸ و ارج و قرب ولو کوتاه مدتی که پیشامدهایی از این دست برای متوفی به دنبال می‌آورد طلسم کار شکست. در کنار اختصاص یک شماره راهنمای کتاب به تجلیل از تقی‌زاده<sup>(۱۷)</sup> - به گونه‌ای که در مهرماه ۱۳۴۷ مطرح شده بود و انتشار یادنامه‌ای به اهتمام حبیب یغمایی بر همان اساس<sup>(۱۸)</sup> انتشار مجموعه مقالات تقی‌زاده به کوشش ایرج افشار نیز آغاز شد.<sup>(۱۹)</sup> و‌گذاری بخش مهمی از اسناد و مدارک تقی‌زاده به ایرج افشار نیز بر غنای این سعی و تلاش افزود. علاوه بر بهره‌برداری از این مجموعه در مجلدات

بعدهی مقالات تقی‌زاده که ده جلد آن تا سال ۱۳۵۷ منتشر شد.<sup>(۲۰)</sup> ایرج افشار پاره‌ای از این اسناد را در نشریاتی چون *راهنمای کتاب* و *یغما* منتشر کرد و برخی دیگر را نیز به صورت مجموعه‌هایی مجزا به چاپ سپرد؛ *نامه‌های قزوینی* به تقی‌زاده<sup>(۲۱)</sup> (۱۳۵۳)، *نامه‌های ادوارد براون* به تقی‌زاده (۱۳۵۴)<sup>(۲۲)</sup> و *تجدید چاپ دوره مجله کاوه* (۱۳۵۵)<sup>(۲۳)</sup> در این زمره‌اند.

با این حال همان‌گونه که پیشتر نیز احتمال داده شده بود، انتشار آثاری از این دست واکنش‌هایی را نیز به دنبال داشت؛ یکی از نخستین این موارد با خطابه مجتبی مینوی در مراسم نخستین سالروز فوت تقی‌زاده سر باز کرد<sup>(۲۴)</sup> و واکنش تند و کوبنده دکتر فریدون آدمیت به طعن و کنایه مینوی.<sup>(۲۵)</sup>

روییی آدمیت با تقی‌زاده اگرچه اصولاً به صورت تعبیری متفاوت از تاریخ مشروطه وجه بروز یافته بود ولی با این حال از دو نظر جنبه‌ای کاملاً شخصی داشت؛ یکی دفاع فریدون آدمیت از رویکرد اعضای باقی مانده مجمع آدمیت در تحولات سیاسی دوره اول مجلس شورای ملی در تقابل با گروه تقی‌زاده بود و دیگری نیز تجارت نامطلوب آدمیت از دوران خدمت در سفارت ایران در بریتانیا در دوره‌ای که تقی‌زاده سرپرستی آن را برعهده داشت.

مورد پیشین، بحث مشروطه و به‌ویژه پیشروان آن، نخست در سال ۱۳۴۰ در کتاب *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*<sup>(۲۶)</sup> دکتر فریدون آدمیت مطرح شد که در همان ایام و از منظر نوع نگاه آن به تقی‌زاده از سوی *راهنمای کتاب* موضوع نقد و بررسی قرار گرفت.<sup>(۲۷)</sup> موضوع تقی‌زاده و مخصوصاً نقش او در دوره اول مجلس شورای ملی حدود سی سال بعد در کتاب *مجلس اول و بحران آزادی* ایشان نیز دنبال شد. موضوع سفارت لندن نیز از جمله نکاتی است که



دکتر آدمیت در همان مقاله «کتاب فکر آزادی» در پاسخ به اشارات و کنایه‌های مجتبی مینوی بدان پرداخته است.

دیگر نکاتی که در این مقطع در انتقاد از تقی‌زاده مطرح شد، از جمله دو یادداشت و سند پراکنده در نشریه *انجمن تاریخ ابراهیم صفایی*<sup>(۲۸)</sup> و یا نیش و کنایه‌ای در کتابچه‌های *نقد و تحقیق رحیم رضازاده ملک*<sup>(۲۹)</sup> حائز اهمیت چندانی نبودند و جز چند توضیح و اشاره کوتاه واکنشی را به دنبال نداشتند.<sup>(۳۰)</sup>

ولی با شدت گرفتن التهابات سیاسی و فرهنگی در جامعه که بعدها روشن شد پیش درآمدی بوده است بر انقلاب ۱۳۵۷، جدلهای تاریخی نیز جنبه‌ای تندتر یافت؛ یکی از مهم‌ترین این مناقشات بحثی بود که در سال ۱۳۵۶ در مورد تقی‌زاده در گرفت.

انتشار مقاله‌ای به قلم دکتر محمود افشار تحت عنوان «نکاتی چند پیرامون "آلت فعل شدن" تقی‌زاده...» در اوایل زمستان ۱۳۵۶ در مجله *یغما* و باز چاپ آن در خواندنی‌ها در همان ایام،<sup>(۳۱)</sup> ابوالحسن عمیدی نوری را بر آن داشت تا ضمن بهره‌برداری کامل از نوشته نه چندان سنجیده دکتر محمود افشار، در مقاله‌ای که آن را می‌توان نمونه‌ای کلاسیک از ادبیات توطئه دانست، نه فقط دوره «آلت فعل» شدن تقی‌زاده را در جریان تمدید قراردادنفث، بلکه کل زندگانی سیاسی او را یک «بازی» خارجی توصیف کند.<sup>(۳۲)</sup>

دکتر جواد شیخ‌الاسلامی در مقاله‌ای تحت عنوان «دامن تقی‌زاده از این اتهامات مبراست» در مقام رد اظهارات عمیدی نوری برآمد<sup>(۳۳)</sup> و همو در شماره بعدی *یغما* گزارشی از کاردار سفارت انگلیس را ترجمه و منتشر کرد که در پاییز ۱۳۱۲/۱۹۲۳ بعد از کناره‌گیری مخبرالسلطنه هدایت از ریاست وزراء ارسال و در

آن از احتمال زمامداری تقی‌زاده و نامطلوب بودن این امر صحبت شده بود.<sup>(۳۴)</sup> این بار علاوه بر عمیدی نوری<sup>(۳۵)</sup>، علی‌اکبر سعیدی سیرجانی نیز به میدان آمد و با قلمی نیشدار و قوی که وجه ممیزه او بود و لحنی انقلابی که از فضای حاکم بر واپسین روزهای نظام پهلوی نشانی در خود داشت، به نقد عملکرد تقی‌زاده در دوره مذاکرات نفت پرداخت.<sup>(۳۶)</sup>

در این بین در حالی که عبدالحسین حمزاوی، یکی از دوستان و همکاران تقی‌زاده در ایام سفارت لندن در مقاله‌ای تحت عنوان «کمال‌پرستی یا واقع‌بینی» در مقام مقابله با مدعیان تقی‌زاده برخاسته بود<sup>(۳۷)</sup> دکتر جواد شیخ‌الاسلامی نیز در مقاله‌ای موسوم به «آخرین دفاع از تقی‌زاده» سعی کرد به نحوی مستدل و مستند، ایرادهای سعیدی سیرجانی را رد کند.<sup>(۳۸)</sup>

دکتر جواد شیخ‌الاسلامی در آخرین نوشته خود پای «بنیاد فرهنگ ایران» دکتر خانلری - محل کار و استقرار سعیدی سیرجانی - را نیز به میان کشیده بود، یعنی همان حوزه‌ای که با توجه به توضیحات ایرج افشار در اشاره به نوع مخالفت‌هایی که با تقی‌زاده می‌شد، می‌توانست در شمار یکی از پایگاه‌های «حملات قلمی و تندزبانی» پیروان و دوستان امیر اسدالله علم به تقی‌زاده قلمداد گردد.<sup>(۳۹)</sup>

البته سعیدی سیرجانی این مقاله و کنایه‌های نهفته در آن را بی‌جواب نگذاشت و حبیب یغمایی نیز با آن که (همانند دکتر شیخ‌الاسلامی) این بحث را مختومه اعلان داشته بود، وادار شد پاسخ تند سعیدی سیرجانی را در یکی از آخرین شماره‌های یغما چاپ کند.<sup>(۴۰)</sup>

حبیب یغمایی در توضیح علل گردن نهادن به چاپ مقاله مورد بحث، این

نکته را خاطرنشان ساخت که «... اگر تهدید در اجرای قانون مطبوعات نبود حذف می‌شد اما چه چاره باید "آلت فعل" بود.»<sup>(۴۱)</sup>

آخرین بحثی که در این زمینه مطرح شد نوشته‌ای بود به قلم ایرج افشار تحت عنوان «یک سند منتشر نشده درباره تقی‌زاده و نفت» که در آبان ۱۳۵۷، در *خواندنی‌ها* منتشر شد. وی در این نوشته اگرچه به صورت مستقیم به مباحثات اخیر وارد نشد ولی در ارتباط با پاره‌ای از حواشی آن مطالبی را مطرح کرد از جمله بخشی از نکاتی را که تقی‌زاده در توضیح انتقادات ابراهیم صفایی نوشته بود ولی در دو نوبت قبلی انتشار آن‌ها - در ویژه‌نامه *راهنمای کتاب* و جلد سوم *مقالات تقی‌زاده* - «... به علت سختی وضع اختناق افکار و آثار...» از چاپ آن صرف‌نظر کرده بود.<sup>(۴۲)</sup> وی در ادامه و به بهانه توضیح «... نکته‌ای که چندی پیش آقای باستانی پاریزی به طعنه و طنزی درباره شنیعت تقی‌زاده و منیعت رسول پرویزی نوشته بود...»<sup>(۴۳)</sup> بحث علم و مخالفت وی و دوستانش را با تقی‌زاده باز کرد. افشار ضمن اشاره به درگیری علم در مقام وزیر کشور کابینه علاء با تقی‌زاده در مقام ریاست سنا که پیشتر بدان اشاره شد، بدون اشاره مستقیم به مباحث طرح شده از سوی سعید سیرجانی، آن را زمینه‌ساز مخالفت‌هایی از آن دست دانست. از جمله بدزبانی رسول پرویزی «... که قلمزن یعنی شمشیرکش علم بود... [و بر او] ... فرض شده بود با مایه‌ای که از سوابق ایام [دوران توده‌ای گری] در ضدیت با تقی‌زاده آموخته و اندوخته بود بر تقی‌زاده بتازد.»<sup>(۴۴)</sup>

در ادامه ایرج افشار از علل تلاش‌هایش در زمینه چاپ اسناد تقی‌زاده نوشت و ارائه مجموعه توضیحاتی که در سال‌های بعد نیز به کرات لازم دید آن‌ها را از نو خاطرنشان سازد؛ از آن جمله آن که «قصدم از ارائه مدارک از این

دست دفاع از تقی‌زاده نیست...» و «... یک کتابدار وظیفه‌اش حفظ اسناد است و ارائه آن‌ها...»<sup>(۴۵)</sup>

او در این نوشته ضمن تأکید بر آن‌که «... من نه فراماسون بوده‌ام و نه هستم و نه ان‌شاءالله خواهم بود، نه عضو حزب و جمعیت و گروهی بوده‌ام که تقی‌زاده در راه هدف‌های سیاسی و اجتماعی خود ایجاد کرده بود یا عضو آن‌ها بود، و اهل سیاست هم نبوده‌ام که هم مشرب او باشم...» لازم دانست دلایل حرمت خود را برای «تقی‌زاده و رفتار انسانی او و خدمات ادبی و فرهنگی...» وی توضیح دهد. به عقیده افشار «... تقی‌زاده در راه پیدا شدن روش تحقیقات جدید بیش از هرکس دیگر در این مملکت مؤثر بوده است و از راه مجله کاهوه و نشر مقالاتش در این راه خدمت کرده است و پایه‌گذار بوده است و حتی قزوینی هم مقداری زیاد از ادامه خدماتش را مدیون اوست».<sup>(۴۶)</sup>

در مورد خدمات تاریخی او نیز بر این باور بود که «تقی‌زاده در تاریخ مشروطیت ایران یعنی در فعالیت‌های مربوط به مجلس اول، مبارزه بسیار شدید علیه محمدعلی شاه...، مجلس دوم، اولتیماتوم روس، مبارزه با روس و انگلیس در جنگ بین‌المللی اول... یکی از فعالین درجه اول و یکی از متفکرین دلیر و جسور بود که خود آن‌چه را درین ماجراها کرده است به زبان نیاورده و در خطابه‌های سه‌گانه باشگاه مهرگان هم نگفت (چرا، نمی‌دانم) ولی حالا که مقداری از اسناد آن دوره را به لطف خانم تقی‌زاده دیده‌ام اعتقاد پیدا کرده‌ام که دامنه فعالیتش هم وسیع‌تر از دیگران و هم با بینش و عمق بیشتر بوده است. نکته‌ای مهم از زندگی او همین است که چرا خود درین باب سکوت کرد و آن چه کرده بود نگفت».<sup>(۴۷)</sup>

اگرچه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی و حبیب یغمایی نتوانستند به‌گونه‌ای که در شهریور ۱۳۵۷ در یغما اعلان داشتند، بحث را مختومه کنند و جوانبی از آن کماکان ادامه یافت، ولی چند ماهی بیش نپایید که گردش روزگار خود به نوعی دیگر چنین کرد؛ با پیروزی انقلاب و دیدگاه تاریخی‌ای را که مبنای آن را تشکیل می‌داد نه فقط بحث تقی‌زاده که اصولاً هرگونه بحث و فحوصی در این زمینه‌ها پایان یافت. دورهٔ صدور حکم فرا رسید و اجرای بی‌چون و چرای آن.

طبیعتاً در یک چنین وضعیتی نه تنها دفاع گاه به گاه از تقی‌زاده به‌گونه‌ای که در دورهٔ پیشین شاهد آن بودیم دیگر میسر نبود بلکه هر نوع یاد و یادبودی از تقی‌زاده نیز دشوارتر از پیش شد. کما این‌که ویرایش دوم و به مراتب مفصل‌تر تاریخ زندگی تقی‌زادهٔ مهدی مجتهدی که در سال ۱۳۵۷ تحت عنوان تقی‌زاده و روشنگری‌ها چاپ شده بود در آن مقطع امکان نشر و توزیع نیافت.

اگرچه ایرج افشار در سال ۱۳۵۹ که هنوز بایدها و نبایدهای نظام جدید جنبه‌ای قطعی نیافته بود، بخش دیگری از اسناد تقی‌زاده را تحت عنوان *اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده منتشر کرد*، ولو به صورتی کم و بیش خام و صرفاً به خاطر ماندگارشدنشان<sup>(۴۸)</sup> ولی انتشار مجلدات بعدی *مقالات تقی‌زاده* و احیاناً مجموعه‌های دیگری که می‌توانست در این زمینه فراهم آید متوقف شد.

در اشاره به دیگر متوقف شده‌های این دوره از یغما می‌توان یاد کرد و همچنین *راهنمای کتاب*. اگرچه یغما جایگزینی پیدا نکرد ولی خوشبختانه *راهنمای کتاب* در وجود دورهٔ جدید آینده جایگزین شایسته‌ای یافت.

با متوقف شدن انتشار *راهنمای کتاب*، ایرج افشار در صدد احیای *آینده پدر* برآمد و در بهار ۱۳۵۸ شمارهٔ نخست آن («... با روش ادبی و تاریخی، مخصوصاً

به منظور ارائه مقالات مربوط به تحقیقات ایرانی (ایران شناسی) و با معرفی و انتقاد کتاب‌های تازه، و نشر اسناد و مدارک قدیمی...» منتشر شد.

با آن که در سال‌های نخست انتشار *آینده* به گونه‌ای که قاعدتاً اقتضای آن دوره بود در آن مطالب درخور توجهی در مورد تقی‌زاده منتشر نشد.<sup>(۴۹)</sup> ولی نظر به عجین شدن نام تقی‌زاده با نام افشار در سال‌های پیش، بار آن کماکان بر دوش *آینده* و ایرج افشار سنگینی می‌کرد.

همان گونه که در نوشته ایرج افشار در *خواندنی‌ها* نیز ملاحظه شده، وی به همان دلیل از همان سال‌های پیش از انقلاب نیز در مظان عضویت در فراماسونری قرار گرفته بود. بعدها از اصرار بی‌جهت راین بر فراماسونر بودنش نوشت و این که وادار شده بود به وی هشدار دهد که اگر در این باب خلاف واقعی منتشر کند او را تحت پیگرد قضایی قرار خواهد داد.<sup>(۵۰)</sup> اینک با پیشامد انقلاب که از لحاظ فکر و اندیشه اصولاً بر یک چنین تصوراتی تکیه داشت، دور از انتظار نبود که آن‌گونه مباحث - البته با ضرب و شدتی بیشتر ادامه پیدا کند. در کنار طرح گاه به گاه دشنام‌ها و اتهاماتی از این دست که افشار تمامی آن‌ها را نادیده گرفت، همان‌طور که خود بعدها نوشت: «این گونه حدس و شایعه... تا جایی رسوب کرده بود که موقع تقاضای امتیاز *مجله آینده* (سال ۱۳۵۸) در پرونده *آینده* منعکس شده بود. یعنی حاشیه‌نشینان نامه‌هایی در آن باره نوشته بودند. پس با نوشتن توضیح مؤکد که والله بالله نیستم که نیستم، امتیاز صادر گشت.»<sup>(۵۱)</sup>

به علاوه در این دوره نیز به کرات مجبور شد در توضیح دلایل چاپ سند، همان مطالبی را که در مقاله *خواندنی‌ها* خاطرنشان شده بود، از نو و به تفصیل

بیشتر تکرار کند. به عنوان نمونه می‌توان به مقدمه‌ی وی بر چاپ اول خاطرات تقی‌زاده اشاره کرد که در آن تصریح شده بود «... چاپ شدن این ”مدرک“ همانند دیگر اسنادی از این قبیل که تاکنون چاپ کرده‌ام و از این پس نیز درصدد چاپ هستم دلالت بر آن ندارد که چاپ‌کننده معتقد و موافق با همه‌ی مطالب آن‌هاست و آنچه در آن‌ها آمده درست است و تمامی واقعیت است. جزین خوانندگانی که پیشداوری ندارند می‌پذیرند که نگارنده این یادداشت چنین کتاب‌ها را به منظور تبلیغ و هیاهو و دفاع و حمایت، یا طرد و لعن و انتقاد و شماتت نسبت به افراد چاپ نکرده است...» و در ادامه نیز در توضیح بیشتر راجع به ”مدرک“ مورد بحث، یعنی خاطرات تقی‌زاده افزود: «... اینک هم به تأکید و تصریح می‌نویسم که چون ارتباط من با آن مرحوم منحصر بوده است به امور فرهنگی و کتابی، به چاپ این کتاب می‌پردازم هرچند این کار خوشایند طبع جمعی از دوستانم نباشد. امیدوارم که چاپ این کتاب به همان مناسبت تلقی شود و تیرآوران طعنه‌پرداز اهتمام مرا در نشر این کتاب براساس تصورات واهی خود حمل بر تقارب مشرب نکنند و در زمره‌ی دستور و اشاره نشمرند...»<sup>(۵۲)</sup>

با خاتمه‌ی جنگ و بازتر شدن فضای سیاسی کشور، ایرج افشار رشته‌ی کار را از نو در دست گرفت. در آن سال‌هایی که از عمر مجله‌ی آینه باقی مانده بود، پاره‌ای از دیگر سندهای چاپ نشده‌ی تقی‌زاده را در آن منتشر کرد. سپس در سال ۱۳۶۸ به انتشار زندگی‌توفانی، خاطرات وی توفیق یافت که متن آن در همان سال‌های پیش از انقلاب آماده شده بود. این کتاب را در سال ۱۳۷۲ همراه با مجموعه‌ی معتنابه‌ی از دیگر اسناد و نوشته‌های ذی‌ربط تجدید چاپ کرد.

اگرچه در این دوره جدید ایرج افشار کماکان مورد بی‌مرحمتی پاره‌ای از

حرکت‌های تندرو بود و این موارد نیز قاعده‌تاً بر تصمیم وی مبنی بر تعطیلی آینده تأثیر نهاد ولی با دگرگون شدن حال و هوای حاکم بر بخش‌های تحصیلکرده و اهل مطالعه جامعه، تکانی از آن دست نیز رو به تغییر و تعدیل نهاد. در کنار یک اقبال عمومی نسبت به مطالعات تاریخی و به‌ویژه ادوار متأخر آن، برای اجتناب از تکرار مکررات و احتراز از تندی‌های بدفرجام پیشین، تلاش‌های بیشتری صورت گرفت. از این‌رو دیگر لازم نبود که هر روز از اهمیت چاپ سند نوشت و این که چاپ سند «... دلالت بر آن ندارد که چاپ‌کننده معتقد و موافق با همه مطالب آن‌هاست و آن‌چه در آن‌ها آمده درست است و تمامی واقعیت است.»

برای مثال به دکتر فریدون آدمیت می‌توان اشاره کرد که به رغم پافشاری خود بر نقد عملکرد تقی‌زاده در خلال انقلاب مشروطیت یکی از نکات اصلی کتاب *مجلس اول و بحران آزادی*<sup>(۵۳)</sup> ایشان که در سال ۱۳۷۰ منتشر شد برای جدا کردن راه و روش خود از آن‌هایی که در این روزگار «... از راه خصومت از آن شخص [تقی‌زاده] بدگویی‌های ناموجه و بی‌دلیلی می‌کنند. و این بزرگوارانه نیست که حالا بخواهد با این کسان دمساز گردد و آب به آسیاب ایشان بریزد، گرچه آن انتقادهای به جای خود محفوظ است...» تصمیم گرفت که در تجدیدچاپ *مقالات تاریخی* از مقاله «کتاب فکر آزادی» صرف‌نظر کند و چنین نیز کرد.<sup>(۵۴)</sup>

ایرج افشار که در سال‌های پیش از انقلاب مجموعه‌ای از نامه‌های کم و بیش فرهنگی‌ای را که برای تقی‌زاده ارسال شده بود به‌صورت دو کتاب جداگانه *نامه‌های قزوینی و براون* منتشر کرده بود، اینک نیز مابقی این نامه‌ها را که بیشتر به



جهت سیاسی اهمیت داشتند به شکل مجموعه‌هایی منتشر کرد. نامه‌های لندن (۱۳۷۵)<sup>(۵۵)</sup>، نامه‌های تهران (۱۳۷۹)<sup>(۵۶)</sup> و نامه‌های مشروطیت و مهاجرت (۱۳۸۵)<sup>(۵۷)</sup> از این زمره بودند که به ترتیب به دوران سفارت تقی‌زاده در لندن، ادوار مختلفی که در تهران حضور داشت و دوره ماقبل - یعنی سال‌های مشروطه و جنگ اول جهانی مربوط می‌شد. با همکاری تورج دریایی در ادامه نامه‌های هنینگ را به تقی‌زاده منتشر کرد.<sup>(۵۸)</sup> و با پشتیبانی انتشارات توس، مقدمات چاپ دوم و کامل‌تر مقالات تقی‌زاده را فراهم آورد.<sup>(۵۹)</sup>

یکی از موفقیت‌های ایرج افشار آن بود که تقریباً کار ناتمامی را بر جای گذاشت. به سامان رساندن کار تقی‌زاده نیز به رغم گذشت حدود پنجاه سال از سرآغاز کار و فراز و نشیب‌های فراوانش در این دوره، خود از نمونه‌های این توفیق است.

همان گونه که در آغاز این یادداشت نیز خاطرنشان گشت، آثار ایرج افشار در زمینه شناسایی و انتشار اسناد تاریخی دوره قاجار و پهلوی، حوزه وسیع و متنوعی را تشکیل می‌دهد؛ هم از لحاظ نوع اسناد و گزارش‌ها و هم از نظر صاحبان و مخاطبان این اسناد و گزارش‌ها. اگرچه کار تقی‌زاده نیز جزئی از این حوزه وسیع و متنوع بود و خود ایرج افشار نیز تأکید داشت که نوع ارتباط میان او و تقی‌زاده محدود و منحصر بود به امور فرهنگی و کتابی و نه تقارب مشرب و در توضیح بیشتر نیز به درستی گوناگونی و تنوع حوزه علائق تاریخی و سندی خود را گوشزد می‌کرد<sup>(۶۰)</sup> ولی با تمامی این تفصیلات نوع مناسبات آن دو از عوالمی دیگر وارداتی استثنایی حکایت دارد. و این را نه فقط از ورای عمل افشار، یعنی یک جهد و جهاد پنجاه ساله در به سامان رساندن کار با تمام

دشواری‌هایی که با خود داشت می‌توان ملاحظه کرد، بلکه اصول این دلبستگی را در یکی از نوشته‌های پیشین افشار نیز می‌توان خواند، یعنی در یادداشتی که در بهار ۱۳۴۹ در رثای تقی‌زاده منتشر کرد.

اینکه که بعد از گذشت چهل سال این یادداشت را می‌خوانیم، می‌بینیم که در آن نه فقط از ویژگی‌ها و خصوصیات شخص تقی‌زاده، بلکه از مجموعه ویژگی‌ها و خصوصیات سخن در میان است که به نظر می‌آید در یک دوره راهبر و راهنمای ایرج افشار در زندگانی علمی‌اش بوده و از یک مرحله به بعد توصیف و وصف‌الحال خود او:

«تقی‌زاده دارای روح علمی قوی و ذهن منظم و منطقی بود و با این دو موهبت گران‌قدر، روش (مُتد) صحیح را جمع داشت... و آنچه را در مباحث علمی می‌نوشت به مرور ایام آن‌ها را با تعلیقات و تکمله و استدراکات و اضافات و الحاقات تصحیح و تکمیل می‌کرد...» و پس از اشاره به نشریات مختلف و نهادهای فرهنگی متعددی که به همت تقی‌زاده پا گرفت، از این نوشت که «... مدیر و سازنده و مبتکر...» بود.

از نیروی انصاف هم بهره‌مند بود و این نیز بدان جهت که «... تقی‌زاده با صبر و حوصله و آرامی سخنان هر کسی را می‌شنید و اعمال نیک و بد را از هم متمایز می‌ساخت... [و] ... در داوری از حبّ و بغض و عجله پرهیز داشت...»

«تقی‌زاده هیچ‌گاه با معاندان و مخالفان خود مجادله و مباحثه نمی‌کرد. هر چه در حق او بد می‌گفتند می‌شنید و چون صاحب اعصاب بسیار قوی بود اصلاً به روی خود نمی‌آورد. یکی دو بار که جوابی گفت از باب آن بود که حقایق تاریخی در پرده تاریکی نماند ورنه هیچ‌گاه قصد احتجاج در او نبود.»

در عین جسارت در مبارزه «... معتقد بود که باید اوضاع و احوال را شناخت و نیروی هم‌اورد را سنجید و از صرف بیهوده نیرو و وقت اجتناب کرد.»<sup>(۶۱)</sup>

بر یک چنین اساسی، همان‌گونه که تقی‌زاده بیش از هفتادسال توانست برای میهنش منشاء خدمت باشد، افشار نیز با داشتن چنان سرمشق و نمونه‌ای، در حوزه علائق و دلبستگی‌های فرهنگی‌اش توانست به همان اندازه برای میهنش منشاء اثر و خدمت باشد.

بی‌مناسبت نیست که این نوشته را با نقل‌قولی از یک دوستدار قدیمی‌تر تقی‌زاده در مورد یک دوستدار جوان‌تر او به پایان آوریم. مهدی مجتهدی سال‌ها پیش، در سال ۱۳۵۷، چنین نوشت: «اگر سیدحسین تقی‌زاده فرزندی به نام سیدحسین تقی‌زاده داشت، اگر آن فرزند به مقام منبع وزارت معارف ایران... می‌رسید، اگر جناب آقای سیدحسین تقی‌زاده می‌خواست خدمتی بزرگ به پدر کند هرگز با آن همه امکانات خویش نمی‌توانست کاری را که ایرج افشار در حق تقی‌زاده کرده است انجام دهد.»

مجتهدی کار افشار را در این زمینه کاری می‌دانست به مراتب فراتر از وظایف یک کتابدار؛ قبول نداشت که «... جامع کتاب‌شناسی [او را] واداشته است کاری را که پسر به پدر نمی‌کند در حق تقی‌زاده انجام دهد. نگارنده این را باور ندارد و معتقد است که حس انصاف و دفاع از مظلوم او را در این امر خیر رهنمون بوده است...» و در ادامه ضمن درخواست از «خداوند بزرگ و بی‌همتا... که امثال او را در ایران در پناه خود گیرد چه ایران به ایرج‌ها بسیار بسیار نیازمند است.» از حق‌شناسی تقی‌زاده نوشت و این که «... بارها دیدم تا صحبت از ایرج

به میان آمد، چشمانش برق زد، گویی از فرزندش صحبت می‌کنند.»<sup>(۶۲)</sup>

دعای مجتهدی مستجاب شد و پروردگار ایران، ایرج افشار را بیش از سی سال دیگر نیز برای این سرزمین در پناه خود گرفت.

### یادداشت

۱. برای آگاهی بیشتر از کارنامه ایرج افشار بنگرید به: سیدفرید قاسمی، *ایران‌شناس مجله نگار، زندگی و کارنامه مطبوعاتی ایرج افشار*، (تهران: خانه فرهنگ و هنر گویا و نشر امرود ۱۳۸۹).
۲. برای آگاهی از زندگی تقی‌زاده علاوه بر خاطرات او *زندگی طوفانی* (به کوشش ایرج افشار، چ ۲، انتشارات علمی، ۱۳۷۲) به چند اثر ذیل نیز می‌توان مراجعه کرد: نگاه همدلانه و ستایش‌آمیز مهدی مجتهدی در *تقی‌زاده، روشنگری‌ها در مشروطیت ایران* (تهران: ناشر مؤلف، ۱۳۵۷)، رساله انتقادی ابراهیم صفایی در مجموعه «رهبران مشروطه» او به نام *تقی‌زاده* (تهران: چاپ شرق، ۱۳۴۵) و نوشته‌ای مطابق با نوعی دیدگاه حاکم و نیمه رسمی روزگار فعلی: *زندگی و زمانه سیدحسین تقی‌زاده* به قلم سیدعلی علوی (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵).
۳. افشار، *زندگی طوفانی*، صص ۷۶۵-۷۶۱.
۴. مهدی مجتهدی در اشاره به نوع مخالفت‌هایی که در آن ایام نسبت به او ابراز می‌شد از چند گرایش اصلی ذیل نام می‌برد: «... تبلیغات حزب توده و طرفداران قوام‌السلطنه و جبهه ملی و نوشته‌های کسروی...» (مجتهدی، *روشنگری‌ها...*، ص ۱۳).
۵. ۱۳۲۲، ص ۷۱.
۶. تهران: نشریات کتابخانه تهران، ۱۳۲۲، قسمت اول، ۱۳۲ ص.
۷. تهران: انتشارات دانشکده معقول و منقول، ۳۰-۱۳۲۸.
۸. *راهنمای کتاب*، س ۱۳، ش ۳-۴، خرداد - تیر ۱۳۴۹، ص ۱۵۳.
۹. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱.
۱۰. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: *رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک*، سیدحسین تقی‌زاده (تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۳)، صص ۱۵۲-۶۸.
۱۱. بنگرید به منصوره اتحادیه (نظام‌مافی)، *در دهلیزهای قدرت: زندگی‌نامه سیاسی حسین علاء تهران*: نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۰، صص ۳۴۴-۳۴۵.

۱۲. برای آگاهی بیشتر بنگرید به توضیحات خود تقی‌زاده و یادداشت ایرج افشار در این باب: زندگی طوفانی، صص ۳۱۳-۳۱۲ و ۴۱۰.
۱۳. مدخله ساواک در این امر و نقش راین در این ماجرا برای بار نخست در مقاله‌ای تحت عنوان «ابهام در تاریخ‌نگاری فراماسونری ایران» در نشریه مطالعات سیاسی (کتاب اول، پاییز ۱۳۷۰، صص ۹۲-۴۱) مطرح شد و صورت کامل آن نیز در مجموعه اسناد فراماسونری در ایران، (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۰) منتشر شد.
۱۴. م. بی.ن.، ۱۳۴۷.
۱۵. برای مشخصات این رساله بنگرید به توضیحات یادداشت ۲.
۱۶. مجتهدی، روشنگری‌ها...، صص ۹-۱۰.
۱۷. راهنمای کتاب، س ۱۳، ش ۳ و ۴، خرداد - تیر ۱۳۴۹.
۱۸. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.
۱۹. تهران: کتاب‌های جیبی ۱۳۴۹.
۲۰. مقدمه ایرج افشار بر چاپ دوم زندگی طوفانی، پیشین، ص ۲. قرار بود که «... دو جلد حروفچینی شده... و دو سه جلد [دیگر] در پی ...» بیاد که نیامد. (همان)
۲۱. تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۳.
۲۲. با همکاری عباس زریاب، تهران: کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۴.
۲۳. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶.
۲۴. بنگرید به: مجتبی مینوی، «یاد یار در گذشته» [صورت کامل‌تر متنی که در جلسه سالروز وفات تقی‌زاده در انجمن آثار ملی ارائه شد]، نقد حال، (تهران: انتشارات خوازمی، ۱۳۵۱) صص ۴۹۴-۵۳۳.
۲۵. فریدون آدمیت «کتاب فکر آزادی» در: مقالات تاریخی، (تهران: انتشارات شبگیر، ۱۳۵۲)، صص ۱۱۵-۱۴۲.
۲۶. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۴۰.
۲۷. نخست بررسی و نقد به قلم دکتر محمداسماعیل رضوانی (راهنمای کتاب، س ۵، ش ۱، فروردین ۱۳۴۱، صص ۴۴-۵۱) و دیگر نوشته‌ای به نام «فکر آزادی و تقی‌زاده» به امضای «حسین عبدی» (همان، ش ۴ و ۵، و مرداد ۱۳۴۱، صص ۴۷۳-۴۶۸) در این نوشته که ظاهراً به قلم عبدالحسین زرین‌کوب است (بنگرید: به علی دهباشی «کتاب‌شناسی آثار و تألیفات دکتر فریدون آدمیت».

بخارا، ش ۶۵، اردیبهشت ۱۳۸۷، ص ۳۲) هدف اصلی از نگارش فکر آزادی حمله به تقی‌زاده توصیف شده است و تجلیل از عباسقلی‌خان آدمیت (همان، ص ۴۶۸). تقارن انتشار آن با «... همان روزهایی... که بعضی از نویسندگان مجلات و جراید دیگر هم - هر یک به یک بهانه دیگر - به آقای تقی‌زاده بد می‌گفتند...» نیز به عقیده «حسین عبدی» از این حکایت دارد که «... مطالب کتاب ایشان ریشه عمیقی دارد و تصادفی نیست...» (ص ۴۶۹).

۲۸. این دو مورد عبارت بودند از یادداشتی از تیمورتاش که ظاهراً از زندان رضاشاهی نوشته بود و در آن دسایس گروه تقی‌زاده و نواب را عامل سقوط خود دانسته بود (نشریه/انجمن تاریخ، ش ۲، آبان ۱۳۴۹، صص ۳۱-۳۲) و دیگری نیز برنامه‌ای از تقی‌زاده به تیمورتاش در مورد مذاکرات نفت که از آن چنین نتیجه گرفته می‌شد که تقی‌زاده از مدت‌ها پیش در جریان آن مذاکرات بوده است (انجمن تاریخ، ش ۹، فروردین ۱۳۵۲، صص ۱۹-۱۶). هر دو این موارد از نکاتی بودند که پیشتر در خلال مباحث سال‌های دهه ۱۳۲۰ در جراید وقت مطرح شده بودند.

۲۹. انتقادات رحیم رضازاده ملک بیشتر متوجه ایرج افشار بود و خط مشی وی در اداره راهنمای کتاب و در حاشیه نیش و کنایه‌ای نیز به تقی‌زاده داشت. (نقد و تحقیق، دفتر سوم، ۲۵۳۶، صص ۳-۴ و ۵۰-۵۲؛ دفتر چهارم، ۱۳۵۷، ۷۹-۷۸).

۳۰. ایرج افشار در پاسخ به پاره‌ای از انتقادات ابراهیم صفایی توضیحاتی را منتشر کرد که تقی‌زاده در همان ایام انتشار رساله صفایی، به درخواست دوستانش بر آن نگاشته بود ولی اصراری بر انتشارش نداشت («آخرین دفاع تقی‌زاده»، راهنمای کتاب، س ۱۳، ش ۳۲ و ۴، خرداد - تیر ۱۳۴۹، صص ۲۲۱-۲۳۹) و در پاسخ به اشارت و کنایات رحیم رضازاده ملک به او توصیه کرد که اصولاً در پرداختن به چهره‌هایی چون فروغی، تقی‌زاده، نفیسی و آدمیت از طنز و طعنه و ریشخند پرهیز کند (راهنمای کتاب، س ۲۰، ش ۷-۵، مرداد - مهر ۱۳۵۶، ص ۵۲۳). البته ناگفته نماند که کشمکش دوستانه ایرج افشار و رحیم رضازاده ملک در سال‌های بعد نیز ادامه داشت (برای مثال بنگرید به دور دوم دفاتر رحیم رضازاده ملک تحت عنوان هوای تازه، دفتر اول، ۱۳۵۸، صص ۵۵-۵۹) و رحیم رضازاده ملک در مصاحبه‌ای که اندک‌زمانی پیش از فوت از او منتشر شد در اشاره به تحقیقاتی که در پیش داشت به نوشته‌ای نیز در مورد تقی‌زاده اشاره کرد که امیدوار بود تحت عنوان آقای آلت فعل منتشر شود. (بنگرید به کتاب هفته، ش ۲۳۸، ۱۲ تیر ۱۳۸۹، ص ۱۱).

۳۱. یغما، س ۳۰، دی ۱۳۵۶، صص ۵۹۶-۵۸۸؛ خواندنی‌ها.

۳۲. ابوالحسن عمیدی‌نوری، «زین حسن تا آن حسن، ضد گزرسن»، خواندنی‌ها، س ۲۰، ۸ بهمن ۱۳۵۶

- صص ۲۰، ۲۷، ۵۲
۳۳. خواندنی‌ها، ش ۲۴، (۶ اسفند ۱۳۵۶)، صص ۲۶-۲۳ و ۶۴-۶۵، که چندی بعد در یغما (س ۳۱، فروردین ۱۳۵۷، صص ۵-۱۴) تجدید چاپ شد.
۳۴. همان، س ۳۱، (اردیبهشت ۱۳۵۷)، ۱۱۷-۱۱۴.
۳۵. «پاسخ نوشته آقای شیخ‌الاسلامی درباره آقای تقی‌زاده»، خواندنی‌ها، ش ۲۸ و ۲۷، (۲۷ اسفند ۱۳۵۵).
۳۶. سعید سیرجانی، «بهبان‌ای خطرناک»، یغما، (خرداد ۱۳۵۷)، صص ۱۳۴-۱۲۹.
۳۷. یغما، س ۳۱، (مرداد ۱۳۵۷)، صص ۲۸۸ - ۲۷۸.
۳۸. یغما، س ۳۱، (شهریور ۱۳۵۷)، صص ۳۴۳ - ۳۲۱.
۳۹. افشار، زندگی طوفانی، ص ۶۷۵.
۴۰. سعیدی سیرجانی، «تقی‌زاده»، یغما، س ۳۱، ش ۷، (مهر ۱۳۵۷)، صص ۴۳۴، ۴۲۲. دو نوشته شادروان سعیدی سیرجانی بعدها در یکی از مجموعه مقالات او - در آستین مرقع، ج ۴ (تهران: نشر پیکان، ۱۳۸۰، صص ۱۷۹-۱۵۳) - تجدید چاپ شدند.
۴۱. همان، ص ۴۳۴.
۴۲. خواندنی‌ها، س ۳۹، ش ۹، (۲۰ آبان ۱۳۵۷)، ص ۵۸.
۴۳. همان.
۴۴. همان، ص ۵۹.
۴۵. همان، ص ۶۰.
۴۶. همان.
۴۷. همان.
۴۸. تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۹.
- این شتاب، را که قاعدتاً بازتابی بود از بی‌قرار دیدن اوضاع و امکان پیش نیامدن فراغتی بعدی و فرصتی بهتر در نوع چاپ اسناد برجای مانده از معاضدالسلطنه پیرنیا نیز می‌توان دید: مبارزه با محمدعلی شاه، اسنادی از فعالیت‌های آزادی خواهان در اروپا و استانبول، (تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۹).
۴۹. مطالب مربوط به تقی‌زاده در دوره چهارم آینده:

۱۳۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲
۱	-	-	-	۱	-	-	۳	۱	۲	-	۳	۲	۱	۳

(این نمودار تقریبی براساس فهرس گردآوری شده در کتاب ایران‌شناسی مجله نگار (صص ۶۶۰-۴۵۷) استخراج شده است.

۵۰. بنگرید به ایرج افشار، «تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی» (۶۹) در بخارا، ش ۸۰. (اردیبهشت ۱۳۹۰)، صص ۸۵-۱۸۴).

۵۱. همان.

۵۲. افشار زندگی طوفانی، صص ۳-۴.

۵۳. جلد دوم «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران»، (تهران: انتشارات روشنگران، [۱۳۷۰]).

۵۴. سیما کوبان، «آن درخت برومند». بخارا، ش ۶۵، (فروردین - اردیبهشت ۱۳۸۷، ص ۶۸.

۵۵. تهران: نشر و پژوهش فرزانه، ۱۳۷۵.

۵۶. تهران: نشر و پژوهش فرزانه، ۱۳۷۹.

۵۷. تهران: نشر قطره، ۱۳۸۵.

۵۸. با همکاری تورج دریایی و به مشخصات ذیل:

*Scholars and Humanists. Iranian Studies in Henning and Taqizadeh Correspondence, 1937-1966, (California: Mazda Publishers, Inc., 2009).*

۵۹. در ۲۲ جلد تحت عنوان مجموعه آثار سیدحسن تقی‌زاده (به نقل از سیدفرید قاسمی، کتاب ورز

اطلاعرسان، برگگی از شناختنامه ایرج افشار، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای

ملی، ۱۳۹۰، ص ۷۱).

۶۰. مقدمه افشار بر زندگی طوفانی، صص ۳-۴.

۶۱. ایرج افشار «مرگ تقی‌زاده نه کاری است خرد». راهنمای کتاب، س ۱۳، ش ۳ و ۴، (خرداد - تیر

۱۳۴۹)، صص ۱۵۵-۱۵۶.

۶۲. مجتهدی، همان، صص ۳۴۴-۳۴۵.